

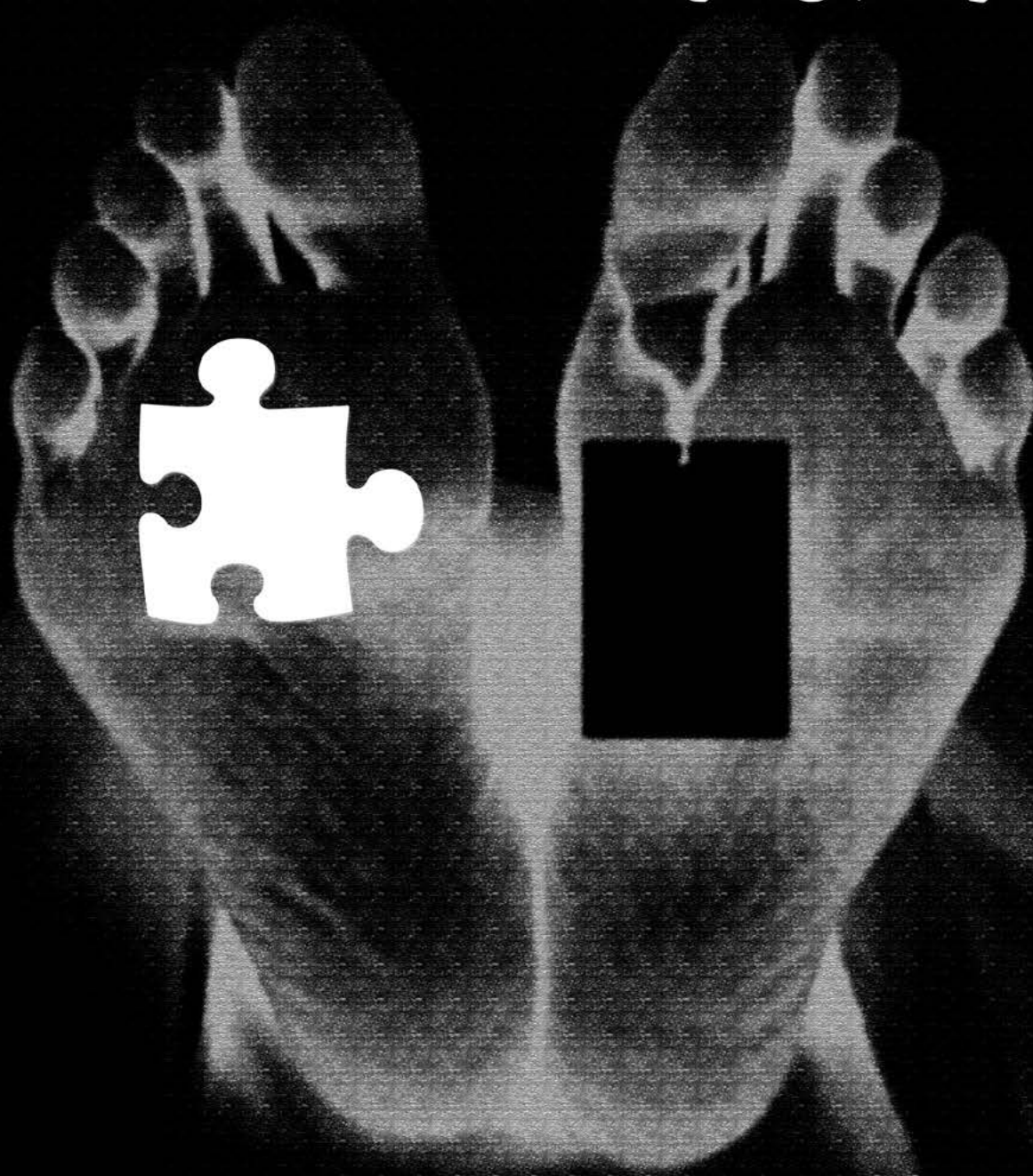
ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال دوم شماره ۳۸

۱۰ شهریور ۱۳۹۵ / ۳۱ اوت ۲۰۱۶

حقوق ما

حقوق ما پس از مرگمان



بدن و قوانین پس از مرگ



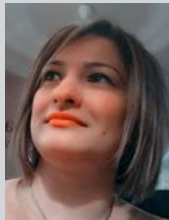
حقوق جسد در قانون



قوانین ایران و مرده‌های «غیر خودی»



جرم‌انگاری تحقیر زنده‌گان با توهین به مرده‌گان



خاوران؛ روایتی ناتمام



اجسادى كه ديكتاتورها را مى‌ترسانند



صورت‌حساب قتل برای بازماندگان مقتول



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الكترونيكي تخصصي حقوق بشر

صاحب امتياز و مدير مسئول: سازمان حقوق بشر ايران/ محمود اميري مقدم

سردبير اين شماره: آيدا قجر

تحريريه: كامبيز غفوري، نعيمه دوستدار، ماهرخ غلام حسين‌پور، آرش بهمني

صفحه بندي: ماهور خوش‌قدم

مشاور حقوقي: محمد اوليائي‌فرد

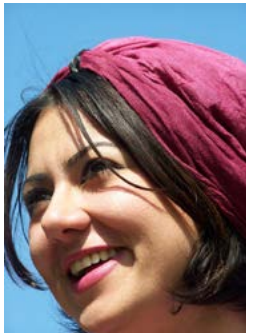
تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ويرايش مطالب آزاد است

يادداشت هايي كه از روزنامه نگاران و اشخاص دريافت مي شود نظر شخصي آنان است و ديدگاه مجله حقوق ما نيست



بدن و قوانین پس از مرگ



آیدا فخر

مجموعه قوانین امروز ایران، اگرچه در مواردی چون زنا با میت، تصمیم‌گیری برای اموال، اهدای عضو پس از مرگ برای پیوند جسمانی، مثله کردن یا آسیب فیزیکی و توهین و افترا به جسد، تصریح دارد، اما بیشتر به آن نپرداخته است. صرفاً در قوانین مربوط به کفن و دفن به خود جسد اشاره می‌شود که البته در ایران برای دریافت مجوز دفن تایید یک مسوول قضایی لازم است. در شروع این شماره از مجله، محمد اولیایی‌فرد، حقوق‌دان و مشاور نشریه، قوانین موجود بر ما پس از مرگ‌مان را برشمرد.

در عین‌حال محدودیت‌هایی نیز وجود دارد: مثلاً برای اقلیت‌های مذهبی مثل بهاییان که سال‌هاست آرام‌گاه‌های‌شان تخریب می‌شود. بسیاری‌شان از همان ابتدای پیدایش جمهوری اسلامی بدن‌های‌شان ناپدید شد یا پس از کشته شدن‌شان، اجسادشان در خیابان‌ها رها شد. امروز هم ممکن است بدن‌های‌شان برای «دو ماه» در سردخانه‌ها بماند و تحویل خانواده‌ها داده نشود. دگران‌دیشان و سیاسیون و کنش‌گران و هرآن‌کس به نوعی دیگر از حاکمیت بیاندیشد و رفتار کند گروه‌هایی هستند که فقدان قوانین باعث شده اجسادشان وجه‌المعامله سیاسی قرار بگیرند یا برای دهه‌ها یا حتی همیشه ناپدید شوند. در مواردی هم تحویل برخی اجساد کشته‌شده‌گان مشروط به دریافت پول فشنگی است که باعث این مرگ شده است.

صالح نیک‌بخت، وکیل دادگستری، در گفت‌وگو با کامبیز غفوری به ادامه روند خودداری از تحویل اجساد، چه اعدام‌شدگان اقلیت‌های قومی و مذهبی و چه اشخاصی که در برخی حوادث کشته می‌شوند، اشاره کرده است؛ با این دغدغه که مبادا مراسم آخرین وداع، تبدیل به محلی برای تجمع شود.

در فرهنگ‌های مختلف اما هر گروه اجتماعی ممکن است آیین و رسوم متفاوتی برای حفظ حرمت یا احترام به زندگی تمام شده اعضای خود داشته باشند. خاک‌سپاری یکی از آن رسوم است. در نمونه‌های دیگر در مصر باستان، مردگان را مومیایی می‌کردند. زرتشتیانی که اجساد مردگان‌شان را بر بلندی‌های طبیعی یا مکان‌های سساخته دست بشر قرار می‌دادند تا طمه‌های حیوانات لاشه‌خور شود. از زاویه‌ای دیگر نیز، حل شدن بدن انسان ناگزیر است به چرخه طبیعت برگردد. رفتار با جسد آداب و رسومی‌ست که این پروسه را در واقع محترمانه می‌کند. حال می‌خواهد جسد سوزانده شود یا به در زمین دفن‌اش کنند. فرقی ندارد. زندگی هر انسانی پر است از خاطرات، تجربیات، اندیشه‌ها و سرگذشتی که بدن‌اش حامل آن بوده است. شکل بیرونی تمام درونیاتش. مرگ اما دست او را از این بردارنده‌اش کوتاه کرده است.

این مراسم و محل دفن انسان‌ها از طرفی رابطه‌ی نزدیکان‌اش با متوفی است. با او حرف می‌زنند، مرگ‌شان را باور می‌کنند و سبک می‌شود. این ارتباط، طنابی‌ست که بازمانده‌گان در نسبت با خود با عزیر رفته‌اش حفظ می‌کند و باعث تسکین آن‌ها می‌شود برای همین جایگاهی اخلاقی دارد.

اما هتک این حرمت در رفتار جمهوری اسلامی ذیل نواقص قانونی باعث شده به عنوان نمونه، برگزاری مراسم تسلاپی که هر سال می‌خواهند برای کشته شدن داریوش و پروانه فروهر برگزار کنند، همواره با مشکلات امنیتی مواجه شود. در خصوص هاله سحابی هم همین‌طور. همان رفتاری که در قبال برگزاری مراسم درگذشت آیت‌الله منتظری در پیش گرفته می‌شود. مزارهای شکسته نمونه‌ی دیگری‌ست. مثل محل دفن احمد شاملو بارها مورد تخریب قرار گرفته. در جایی از قانون البته به حقوق متوفی در خصوص افترا و توهین پرداخته شده است. می‌توان علیه فرد توهین کننده یا افترا زننده به متوفی اقامه دعوا، کیفر و ادعای خسارت کرد. اما نه برای بسیاری از مردگانی با پیشینه سیاسی یا دگران‌دیشی و مذهبی. نعیمه دوستدار در مطلبی در این‌باره، تحقیر زندگان با توهین به مردگان را جرم‌انگاری کرده است.

یکی از باورهای رایج در عرف درباره رابطه مرگ و بازماندگان، به حضور در مراسم وداع برمی‌گردد. آن‌جا که گفته می‌شود «خاک سرد می‌کند» یا تاثیری که این

حضور می‌تواند در باورپذیری مرگ و باور کردن نبود یک انسان داشته باشد.

امروز نزدیک به بیست سال می‌گذرد از تابستان ۶۷ که گورهای دسته‌جمعی خاوران در تاریخ حکومت جمهوری اسلامی ثبت شدند. در آن تابستان، اندکی پس از پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ آتش‌بس میان ایران و عراق، انسان‌های بسیاری اعدام شدند. شمار آن‌ها در برخی آمارهای تا ۳۰ هزار نفر هم ذکر شده.

خانواده‌های آن‌ها اما بدون اطلاع از حکم اعدام یا زمان اجرای آن تا مدت‌ها بی‌خبر بودند. شنیده‌ها کم‌کم به مادران و همسران زندانیان رسید. هنوز هم بسیاری از مادران هنوز نمی‌دانند فرزندان‌شان کجاست اما سال‌هاست که این آرام‌گاه مورد تخریب قرار می‌گیرد. آرش بهمنی در یادداشتی در این خصوص ضمن اشاره به فقدان قانون در خصوص گورهای دسته‌جمعی که اجساد انسان‌های دگران‌دیش روی هم انداخته شده‌اند، در گفت‌وگو با وکیل دادگستری مطابقت این عمل را با قوانین شرعی بررسی کرده است.

با دیدگاه نوگرایانه به دین، قوانین طبق فقه اسلام قابل تغییرند چراکه برگرفته از رسم و رسوم جاری بر زندگی جامعه هستند. اما فقدان آن‌ها باعث شده که نه فقط در ایران و صرفاً در جمهوری اسلامی بلکه در تمامی جهان اجسادى باشند که دیکتاتورها را می‌ترسانند.

مادران آرژانتینی که فرزندان‌شان را مابین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ و در طول دوران حکومت رعب‌انگیز دیکتاتورهایى چون «خورخه رافائل ویدلا» و «رینالدو بینیونه» گم کردند، چهل سال است که تحت عنوان «مادران پلازا دومایو» گرد هم جمع می‌شوند.

جسد چه‌گوارا را بعد از مرگش در روز نهم اکتبر سال ۱۹۶۷ با یک هیلی‌کوپتر به روستای ولگران‌د منتقل کردند، عکس‌هایی از کالبد خونین او وجود دارد که روی میزی در رخت‌شوی‌خانه‌ای دراز به دراز خواب‌اندند. در آخرین یادداشت این شماره، ماهرخ غلامحسین‌پور در مطلبی به این نمونه‌های جسدهایی اشاره کرده که حکومت‌ها را ترسانده‌اند.

در همین راستا برای صفحه پایانی شماره ۳۸ نشریه حقوق ما با موضوع «حقوق اجساد انسان» از کیانوش رضانی، کاریکاتورست خواستم تا با فهرستی از این داده‌ها، از حق ما بر بدن‌مان پس از مرگ، طرحی بزند.

آن‌چه در این شماره از «حقوق ما» می‌خوانید مروری است بر قوانین و نواقص آن درباره حقوق ما پس از مرگ‌مان و آن‌چه در جوامعی مثل ایران با حکومت‌هایی مذهبی بر سر اجساد ممکن است پیش آید. هتک حرمت‌هایی که از ناپدید شدن تا گورهای دسته‌جمعی و توهین و افترا را شامل می‌شود.



محمد اولیایی فرد

بحث احترام و رعایت تمامیت جسمانی و حقوق مادی و معنوی افراد در قوانین ایران تنها محدود به دوران حیات نیست بلکه این موضوع با وقوع مرگ، شامل دوران بعد از حیات اشخاص نیز می‌شود. در واقع بر اساس قوانین ایران اموات دارای نوعی از حقوق مادی و معنوی هستند که مورد حمایت قان‌گذار قرار گرفته است.

اول - شخصیت حقوقی متوفی:

طبق ماده ۹۵۶ قانون مدنی ایران اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود. بنابراین با وقوع مرگ اهلیت تمتع از بین خواهد رفت اما از آنجا که مرگ وصف انسانی انسان را زایل نمی‌کند، بلکه تنها صفت زنده انسان را تبدیل به مرده می‌کند؛ پس هرچند مطابق ماده ۹۵۶ قانون مدنی با مرگ شخصیت و اهلیت تمتع فرد پایان می‌پذیرد اما متوفی صاحب شخصیت حقوقی می‌شود. این شخصیت حقوقی به تبع آثار اهلیت موجود در زمان حیات است، شخصیت حقوقی متوفی با این مفهوم از آنجا که تابع آثار اهلیت موجود در دوران حیات بوده با این ماده قانون مدنی نیز سازگاری دارد. شخصیت حقوقی متوفی اما حقوق و تکالیف ایجاد می‌کند که منشا آن از زمان حیات است از جمله این حقوق این است که با استناد به ماده ۱۲۶۷ قانون مدنی که مقرر می‌دارد «اقرار به نفع متوفی درباره‌ی ورثه‌ی او موثر خواهد بود « متوفی می‌تواند مقررله واقع شود . پذیرش و تملک دیه توسط میت نیز از حقوق متوفی محسوب شده و ناشی از شخصیت حقوقی او است زیرا دیه در ابتدا به متوفی می‌رسد و سپس به وراثش منتقل می‌شود (در غیرموارد دیه جنایت بر میت) و اگر متوفی نسبت به ثلث اموالش وصیت کرده باشد این وصیت به ثلث دیه هم تسری می‌یابد . همچنین مطابق تبصره ماده ۷۲۲ قانون مجازات اسلامی دیه جنایت بر میت به ارث نمی‌رسد بلکه متعلق به خود میت است که در صورت مدیون بودن وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می‌شود و در غیر این صورت برای او در امور خیر صرف می‌شود.

حقوق جسد در قانون

آن‌هاست. البته در وقف نیز مالکیت موقوفه از میت خارج نمی‌شود به شرط آن‌که واقف علم به انقراض آخر داشته باشد و وقف او محمول به حبس به معنی ویژه باشد.

دوم - تمامیت جسمانی متوفی:

افراد در دوران حیات بر تمامیت جسمانی خود حق داشته و مالک آن هستند و می‌توانند بر جسم خود وصیت کنند اما حق بر تمامیت جسمانی محدود به دوران حیات نیست. بلکه تمامیت جسمانی از حقوق متوفی بوده و در شریعت اسلام و قوانین ایران نیز مورد توجه واقع شده و تعرض به آن مورد جرم‌انگاری قرار گرفته است.

۱- وصیت بر جسم:

وصیت بر جسم چنان‌چه خلاف قواعد آمره نباشد صحیح است مانند اینکه شخصی وصیت کند که جسم او پس از مرگ برای آموزش و پیشرفت علم به آزمایشگاه‌های تشریح سپرده شود یا این‌که شخصی وصیت کند که اعضای بدن او پس از

مرگ برای حفظ حیات انسان‌های دیگر پیوند زده شود. چنین وضعیتی از آن‌جا که مصالح عموم را در پی داشته و دارای فایده اجتماعی بوده و از همه مهم‌تر خلاف قواعد آمره نیست، صحیح است و اعتبار حقوقی خواهد داشت. و چنان‌چه در این گونه امور متوفی نیز تکلیفی معین نکرده باشد این حق به وراثش منتقل می‌شود. البته باید توجه داشت که مطابق ماده ۷۲۴ قانون مجازات اسلامی قطع اعضای میت برای پیوند به دیگری در صورتی که با وصیت او باشد، دیه ندارد. همچنین به موجب تبصره‌ی سه ماده‌ی واحد قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است پزشکان عضو تیم پیوند اعضا از جهت جراحات وارده به میت مشمول دیه نخواهند شد.

۲- جنایت بر جسم:

تعرض به تمامیت جسمی متوفی در قانون مجازات اسلامی تحت عنوان جنایت بر میت مورد جرم‌انگاری قرار گرفته است ازجمله جنایت بر جسم می‌توان بر مثله کردن میت اشاره

کرد. مثله کردن به معنای تکه‌تکه کردن است، جرم مثله کردن میت مطابق ماده ۷۲۲ قانون مجازات اسلامی پرداخت دیه است، جرم سوزاندن بدن میت نیز بر اساس نظریه مشورتی ۲۷۰۰ / ۷ - ۸ / ۴ ۱۳۷۷ اداره حقوقی دادگستری همانند مثله کردن میت مشمول ماده ۷۲۲ قانون مجازات اسلامی شده و دیه دارد. البته دیه جنایت بر میت به ارث نمیرسد. همچنین طبق ماده ۷۲۵ قانون مجازات اسلامی دیه جنایت بر میت حال است مگر این‌که مرتکب نتواند فوراً آن را پرداخت کند که در این صورت به او مهلت مناسب داده می‌شود و مطابق ماده ۷۲۶ همین قانون دیه جنایت بر میت خواه عمدی باشد یا خطایی توسط خود مرتکب پرداخت می‌شود. کلمه میت در قانون مجازات اسلامی از حیث زن یا مرد بودن مطلق است.

نیش قبر میت نیز طبق ماده قانون ۶۳۴ قانون مجازات اسلامی جرم است و مجازات آن حبس از سه ماه و یک روز تا یکسال است و هرگاه مرتکب جرم دیگری نیز با نیش قبر انجام داده باشد به مجازات آن نیز محکوم می‌شود. مگر در مواردی که نیش قبر جایز باشد. البته در برخی از جرائم مذکور تعارض با حقوق افراد دیگر باعث می‌شود که این جرائم مباح شوند مثلاً بودن فرزند در شکم مادر مرده یا بلعیدن طلا یا الماس که متعلق به دیگری است و مرگ شخص که آن‌ها را بلعیده و ذی‌حق بودن صاحب اموال باعث می‌شود که جرائمی مثل مثله و نیش قبر مباح شوند. پس در مقام تعارض دو حق، معمولاً حقوق افراد زنده به خاطر مهم‌تر بودن مورد تأیید است و بر تحریم جرم بر مرده پیشی گرفته و موجب اباحه در اعمال می‌شوند.

مطابق ماده ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی جماع با میت، زنا است بنابراین اگر کسی با مرده‌ای زنا کند همانند زنا کننده با زنده مجازات خواهد شد البته اگر کسی با زن مرده خویش جماع کند هر چند فعل حرامی را مرتکب شده ولی زنا نکرده و کیفر زنا بر او جاری نمی‌شود. زیرا زن با مردنش از زوجیت بیرون نمی‌رود و لذا شوهرش می‌تواند او را غسل دهد به همین سبب در ماده ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی آمده است که جماع با میت، زنا است مگر جماع زوج با زوجه متوفای خود که زنا نیست لکن موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش می‌شود. همچنین با استنباط از فحوائی ماده ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی و قاعده «ان الحرمة المیت کحرمة الحی» مجازات لواط و تفخیز با میت همانند مجازات لواط و تفخیز با زنده است.

سوم - جرائم علیه حقوق مادی متوفی:

پس از فوت اموال و ترکه متوفی بلافاصله به ورثه منتقل

نمی‌شود بلکه ابتدا باید تکلیف دیون و بدهی‌های وی مشخص شده و هزینه‌های کفن و دفن وی نیز برداشته شود و سپس ترکه تقسیم و انتقال یابد تا این زمان اموال متوفی بر اساس شخصیت حقوقی وی متعلق به خود اوست. اما با انتقال ارث و تقسیم ترکه اموال متوفی از ید او خارج شده و به وراث تعلق میگیرد به همین جهت جرائم علیه اموال مادی متوفی پس از تقسیم ترکه تنها محدود به سرقت کفن، سرقت اموال و اجزای دفن شده با میت، سرقت جسد یا اجزای بدن مرده و سرقت دندان طلای مرده است.

میت حق بر کفن و دفن دارد و کفن به عبارتی مال وی به حساب می‌آید. حال چنان‌چه کسی به این حقوق تعرض کند و کفن میت را به سرقت برد از آن‌جا که قبر حرز کفن محسوب می‌شود در صورت تحقق سایر شرایط مجازات سرقت حدی بر سارق جاری است اما از آن‌جا که برای سرقت کفن نیش قبر نیز لازم است و نیش قبر لازمه‌ی سرقت است، جرم نیش قبر ملحق به سرقت حدی بوده و جرم مجزا محسوب نمی‌شود. در غیر این‌صورت یعنی اگر سرقت حدی نباشد مانند این‌که سرقت برای اموال دفن شده در کنار مرده انجام گرفته باشد، جرم نیش قبر به صورت مجزا و بر اساس ماده ۶۳۴ قانون مجازات اسلامی قابل مجازات است.

قبر اما حرز متناسب برای اموال دفن شده در کنار میت نیست، بنابراین سرقت اموال دفن شده در کنار میت سرقت حدی نیست که به همین جهت طبق قانون مجازات سارقین، اموال دفن شده در کنار مرده قطع دست نیست. زیرا حتی اگر اموال را متعلق به ورثه بدانیم، می‌توان گفت که اموال اعراض شده محسوب می‌شود و از جمله اموال دولتی است و شامل سرقت حدی نمی‌شود. ولی سرقت تعزیری مصداق دارد. سرقت دندان طلا متوفی نیز نمی‌تواند موجب حد شود بلکه موجب تعزیر برای مجرم می‌شود. در مورد سرقت جسد یا اجزای بدن مرده نیز از آنجا که جسد انسان مال است و قابلیت خرید و فروش و ارزش اقتصادی و معنوی دارد، بنابراین می‌تواند موضوع جرم سرقت واقع شود و اگر شرایط سرقت حدی را داشته باشد برای مرتکب مجازات سرقت حدی در پی خواهد داشت دارد در غیر این‌صورت مرتکب تعزیر می‌شود.

چهارم - جرائم علیه حقوق معنوی متوفی:

علاوه بر حقوق مادی، حقوق معنوی متوفی نیز در قانون مورد توجه و حمایت قرار گرفته است. از جمله حقوق معنوی متوفی می‌توان به حقوق فکری و ادبی و هنری او در دوران حیات اشاره کرد که پس از مرگ نباید مورد سوءاستفاده قرار گیرد. همچنین رعایت حرمت، ابرو و حیثیت متوفی نیز از حقوق معنوی او محسوب می‌شود که با قذف یا توهین نباید مورد تعرض قرار گیرد.

۱- قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸:

ماده ۱۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ بیان می‌دارد: «مدت استفاده از حقوق مادی پدید آورنده موضوع این قانون که به موجب وصایت یا وراثت منتقل می‌شود از تاریخ مرگ پدیدآورنده سی سال است و اگر وراثی وجود نداشته باشد یا بر اثر وصایت به کسی منتقل نشده باشد برای همان مدت به منظور استفاده عمومی در اختیار وزارت فرهنگ و هنر قرار خواهد گرفت. طبق تبصره این ماده «مدت اثر مشترک موضوع ماده ۶ این قانون سی سال بعد از فوت آخرین پدید آورنده خواهد بود». بنابراین وراثت میت جانشینان وی بوده و تا سی سال از تاریخ فوت وی در صورت لزوم از حقوق اثر دفاع کرده و به عنوان شاکی خصوصی در دعوای حاضر می‌شوند. تعیین مقدار ۳۰ سال دراین ماده منطبق با مدت زمان حریم برای قبر میت است یعنی مقدار زمانی است که در آن مدت جسم انسان نیز در قبر تجزیه می‌شود.

۲- قذف متوفی:

طبق ماده ۲۴۵ قانون مجازات اسلامی « قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هر چند مرده باشد » با استناد به این ماده و از آنجا که در قذف شرط زنده بودن ملحوظ نشده، پس حد قذف بر کسی که مرده‌ای را قذف کند، اجرا می‌شود. به همین جهت نیز باید کلیه شرایط مربوط به قاذف و مقذوف و لفظ قذف رعایت شود تا بتوان حد را بر قاذف جاری کرد. اگر مقذوف مرده باشد حق قذف به ورثه می‌رسد. مطابق ماده ۲۶۰ قانون مجازات اسلامی «حد قذف اگر اجرا نشده و مقذوف نیز گذشت نکرده باشد به همه ورثه به غیر از همسر منتقل می‌شود و هریک از ورثه می‌تواند تعقیب و اجرای آن را مطالبه کند. هر چند دیگران گذشت کرده باشند». طبق تبصره این ماده «در صورتی که قاذف، پدر یا جد پدری وارث باشد، وارث نمی‌تواند تعقیب متهم یا اجرای حد را مطالبه کند». بنابراین هرگاه مردی همسر متوفی خود را قذف کند و آن زن جز فرزند همان مرد و ارثی نداشته باشد، حد ثابت نمی‌شود. اما اگر آن زن و ارثی غیر از فرزند همان مرد داشته باشد حد ثابت می‌شود.

۳- توهین و افترا متوفی:

مطابق بند ۱۲ از ماده ۱ آئین‌نامه امور خلافی مصوب ۲۲/۵/۱۳۲۴ ناسزا گفتن و اهانت به مردگان در ملاعام بر خلاف شعائر یا آداب ملی، موجب حبس از دو تا پنج روز و تادیه غرامت می‌شود. ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی نیز

مقرر می‌دارد «هرگاه شخصی به طور عمدی، جنایتی بر میت وارد سازد یا وی را هتک کند، علاوه بر پرداخت دیه یا ارش جنایت، به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود». همچنین در ماده ۶۰۸ همین قانون نیز بیان شده «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنان چه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا هفتاد و چهار ضربه یا پنجاه هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود». در این ماده چنان‌چه عرفاً هتک به مرده هتاک‌ی به بازمانده محسوب شود، وراثت می‌توانند به خاطر توهین و افترائی که به مرده آن‌ها شده و به خاطر توهینی که به خود آن‌ها شده اقامه دعوا و ادعای خسارت کنند. البته باید توجه داشت که در جرائم خاص مثل قذف و توهین اگر این جرائم روی شخصیت‌های خاص انجام شود که جنبه سیاسی آن‌ها نیز مد نظر است، باید بین شخصیت حقیقی و حقوقی آن‌ها تفکیک قائل شد.

پنجم - در حکم موت

در حکم موت وضعیتی بین مرگ قطعی و حیات قطعی هست که در اصطلاح حیات غیرمستقره گفته می‌شود حال اگر شخصی باعث شود که فرد در حکم مرده، در حالت مرگ قطعی قرار گیرد این شخص به مجازات جنایت بر میت محکوم می‌شود نه مجازات قتل، ماده ۳۷۲ قانون مجازات اسلامی در این خصوص مقرر می‌دارد «هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه‌ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می‌شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می‌شود». فردی که در وضعیت حیات غیرمستقره یا در حکم موت قرار گرفته واجد شرایط حیات نیست اما در این حال او مرده قطعی هم نیست پس تا سلب حیات کامل او را دفن نمی‌کنند همچنین لازم نیست همسرش شروع به نگهداری عده وفات کند و اموال اونیز بین وراثت تقسیم نمی‌شود. در واقع احکام مرده بر او بار نمی‌شود.

منابع:

۱- آقائی، مجید؛ جرائم علیه مردگان در حقوق کیفری ایران

۲- حاتم‌زاده، سید علی، جنایت بر مرده

۳- صفایی حسین، قاسم‌زاده مرتضی، اشخاص و محجورین

۴- کاتوزیان ناصر، وصیت در حقوق مدنی، اموال و مالکیت

۵- گلدوزیان ایرج، حقوق جزای اختصاصی

۶- میرمحمد صادقی، حسین؛ جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی



کامبیز غفوری

در طبیعت، موجوداتی که می‌میرند، در فرایندی آرام، تجزیه می‌شوند و به چرخه‌ی بیوشیمیایی زمین بازمی‌گردند. هر چه جسد یک جانور بزرگ‌تر باشد، تجزیه‌ی آن طولانی‌تر است و اگر طعمه‌ی حیوانات درنده یا جسدخوار نشود، بافت‌های نرم آن به زودی فاسد می‌شوند و بوی نامطبوعی از خود متصاعد می‌کنند.

می‌توان در کوه‌ها، دشت‌ها و جنگل‌ها به طور موقت از محل قرارگیری جسد دوری کرد - و این کاری است که حیوانات به طور طبیعی انجام می‌دهند - لیکن در مورد انسان یک‌جانشین، چنین امکانی وجود ندارد.

انسان باید جسد - یا خطر فاسد شدن آن را- از خود دور کند. بنابراین، از زمان شکل‌گیری نخستین جوامع انسانی، مساله‌ای به نام نوع رفتار با جسد به وجود آمد و رفته‌رفته با سنت‌ها، آئین‌ها و عقاید ماورالطبیعی درآمیخت.

سنت‌های قبیله‌ای یا دینی، نخستین منشا قانون‌گذاری برای نحوه‌ی رفتار با جسد بودند. این قوانین به طوری تنظیم می‌شدند که برای زمان جنگ و بلایای طبیعی قابل تغییر باشند. مثال آن، اسقاط وجوب غسل، حنوط و کفن در اسلام برای کسانی است که در جنگ‌ها کشته می‌شوند.

در مصر باستان، مردگان را مومیایی می‌کردند. در مقاطعی از تاریخ روم باستان و یونان مرده‌ها را می‌سوزاندند؛ عملی که اکنون در میان برخی جوامع شرق و جنوب آسیا مرسوم است و در بسیاری از کشورهای غربی نیز قانونی به شمار می‌رود.

یهودیان، مسیحیان و مسلمانان اجساد مردگان خود را در خاک دفن می‌کنند. یکی از روش‌های کم‌تر شایع، در میان بوداییان تبت و زرتشتیان ایران و هند دیده می‌شود و آن، اعتقاد به عدم دفن مردگان در خاک و استفاده از مکان‌هایی به نام دخمه یا برج خاموشان است.

«خاموشان» در آئین زرتشتی

در دین زرتشتی، خاک، آب و آتش عناصری شایسته‌ی احترام هستند و زرتشتیان بر این باورند که خاک‌سپاری، سوزاندن یا غرق کردن جسد، نوعی بی‌احترامی به این عناصر است. پیش‌تر زرتشتیان جسد مردگان خود را بر بلندی‌های طبیعی یا مکان‌های ساخته‌ی دست بشر قرار می‌دادند تا طعمه‌ی حیوانات لاشه‌خوار

شوند و استخوان‌های باقی‌مانده نیز در چاه‌ها و حفره‌هایی از جنس سنگ قرار داده می‌شدند تا با خاک تماسی مستقیم نداشته باشد. برج خاموشان یزد که با نام دخمه نیز شناخته می‌شود، یکی از این مکان‌هاست و مشابه آن در برخی شهرهای هندوستان که پارسی‌ها در آن‌ها زندگی می‌کنند، دیده می‌شود.

استفاده از این روش اکنون در ایران غیرقانونی است. صالح نیک‌بخت، وکیل و حقوق‌دان ایرانی به «حقوق ما» می‌گوید که دلیل غیرقانونی شدن این روش، مسائل بهداشتی بوده است.

وی در این باره گفت: «زرتشتیان] قبلاً مطابق سنت خودشان، اجساد را از یک نقطه بالای کوه به محل درّه‌مانند و عمیقی می‌انداختند و اجساد آنان در آن محل باقی می‌ماند که گوشت آن‌ها به وسیله‌ی جانوران، به ویژه پرندگان گوشت‌خوار، خورده شود و این مساله در مناطقی مانند یزد به نام دخمه و همچنین کرمان رایج بود. در دوران حکومت رضاشاه به علت اثرات غیر بهداشتی که وجود این اجساد در فضای آزاد ایجاد می‌کرد، انجام

قوانین ایران و مرده‌های «غیر خودی»



برج خاموشان یزد - عکاس: Georgios Giannopoulos / نشر بر مبنای پروانه کرییتیو کامنز

این عمل] ممنوع شد و چند سال پیش هم که من به هندوستان رفته بودم، دیدم که در بمبئی که بزرگ‌ترین محل سکونت کنونی زرتشتیان است نیز این موضوع ممنوع شده و در حدود ۸۰ سال است که انجام نمی‌شود.»

سوزاندن جسد در ایران

سوزاندن جسد امروزه نه‌تنها در میان پیروان آئین‌هایی چون هندوئیسم رایج است، بلکه در بسیاری از دیگر کشورهای دنیا نیز بنا بر وصیت فرد یا تصمیم بازماندگان، این کار انجام می‌شود. در ایران اما سوزاندن جسد - نه به دلایل بهداشتی، بلکه به دلایل مذهبی - غیرقانونی است.

مراجع تقلید شیعه در این مورد اتفاق‌نظر دارند. برای مثال، علی سیستانی، مرجع تقلید ساکن عراق، وصیت مسلمان برای سوزاندن جسدش را باطل اعلام کرده است. حسین نوری همدانی، علی خامنه‌ای و مکارم شیرازی نیز نظر مشابهی دارند. برخی از این

مراجع، پرداخت دیه‌ای معادل یک‌صد دینار را برای مرتکب این عمل در نظر گرفته‌اند و برای وصیت‌کننده نیز طلب مغفرت را لازم دانسته‌اند زیرا به زعم آنان، چنین فردی مرتکب گناه شده است. صالح نیک‌بخت در این باره می‌گوید که در قانون ایران «هرگونه توهین به جسد جرم است و مجازات قانونی دارد و سوزاندن اجساد که در بعضی ادیان شرق آسیا وجود دارد، مخالف قوانین ایران است و به اصطلاح اشد نوع توهین به اجساد است.»

بنابراین نه تنها برای اجساد مسلمانان، بلکه سوزاندن جسد به طور کلی در ایران عملی غیرقانونی محسوب می‌شود و فرد وصیت‌کننده یا بازماندگان او امکان انجام چنین کاری را ندارند.

اقلیت‌های مذهبی

بعد از انقلاب ایران، برخی از اقلیت‌های مذهبی نیز برای دفن اجساد مردگان خود دچار مشکل شدند. بهاییان یکی از این اقلیت‌ها هستند که بیشترین مشکلات را تجربه کرده‌اند.

شاهین صادق‌زاده میلانی، حقوق‌دان و فعال مدافع حقوق بشر که خود از پیروان آیین بهایی است، در این‌باره به «حقوق ما» گفت: «پس از انقلاب، قبرستان‌های بهاییان در تهران و شهرهای دیگر مصادره و تخریب شدند. روی زمین قبرستان بهاییان تهران بعدها فرهنگ‌سرای خاوران ساخته شد. بسیاری از اعدام‌شدگان بهاییان هم بدون اطلاع خانواده‌های آن‌ها دفن شدند. در سال‌های اخیر هم تخریب قبرستان‌های بهاییان ادامه یافته است. تخریب قبرستان بهاییان در شیراز، یزد و سمنندج از موارد اخیر است.»

تدفین بهاییان نیز در موارد متعددی با مشکل روبه‌رو بوده است. به گفته صادق‌زاده میلانی، «درسال ۱۳۹۳، از دفن دو شهروند بهایی ساکن تبریز به نام‌های مهنا سمندری و نرگس‌خاتون برقی جلوگیری شد و آن‌ها بدون اطلاع خانواده‌هایشان در میاندوآب دفن شدند. در همین سال، در شهر اهواز دفن شهروند بهایی دیگری به نام شامل بی‌نا با مشکل روبه‌رو شد و جسد وی برای حداقل دو ماه در سردخانه باقی ماند.»

سازمان حقوق بشر ایران نیز روز پنجم شهریور ماه سال جاری گزارش کرد که پیکر فردی به نام پوران‌دخت میثاقی در شهر تبریز اجازه دفن طبق آئین بهایی را نیافت.

ایرج میثاقی، فرزند وی، به سازمان حقوق بشر ایران گفت: «از آن‌جا که در دیانت بهایی به حمل جسد به بیش از فاصله یک‌ساعت از محل فوت اجازه داده نشده است، لذا مایل بودیم جسد در خود تبریز و با مناسک و آئین خودمان دفن شود؛ لیکن پس از چهار روز نگره‌داری در سردخانه گورستان عمومی وادی رحمت تبریز، پیکر را به اطراف شهر میاندوآب در ۱۶۷ کیلومتری تبریز انتقال داده و بدون حضور خانواده متوفی و انجام امور مربوطه دفن کرده سپس به خانواده آدرس محل دفن داده شد.»

در آیین بهایی پیکر فرد متوفی باید شسته شده و با کفن و تابوت دفن شود. همچنین یک انگشتر مخصوص نیز باید در دست او قرار بگیرد. نماز میت نیز باید قبل از دفن اجرا شود. بدیهی است که

وقتی جسد توسط ماموران دفن می‌شود، این آئین‌ها به جا آورده نمی‌شوند.

صادق‌زاده میلانی در این‌باره می‌گوید: «بر اساس میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران آن را امضا و تصویب کرده است، شهروندان باید در برابر قانون برابر باشند. طبیعتاً شهروندان بهایی



شاهین صادق‌زاده میلانی

در ایران از حقوق برابر برخوردار نیستند و مشکلات مربوط به تدفین هم یکی از این موارد است. بر اساس این میثاق، انسان‌ها از حیثیت ذاتی برخوردار هستند و این رفتارها ناقض حیثیت ذاتی انسان‌ها هستند.»

به گفته این حقوق‌دان، رفتارهای مقامات در این موارد تابع قانون خاصی نیست. به همین دلیل هم در شهرهای مختلف شاهد رفتارهای مختلفی هستیم. چراکه «اگر قانون خاصی وجود داشت، همه جا باید یکسان برخورد می‌شد. هیچ دلیل قانونی مثلاً برای این‌که یک بهایی نمی‌تواند در تبریز دفن شود ولی در میاندوآب می‌تواند دفن شود، وجود ندارد.»

این اعمال، اغلب به صورت غیرقانونی یا فراقانونی انجام می‌شوند.

دفن اعدام‌شدگان محکوم به جرایم سیاسی

تحویل‌ندادن جسد و عدم صدور اجازه برای دفن در مکان مورد انتخاب خانواده، منحصر به اقلیت‌های مذهبی نیست. پیکر بسیاری از فعالان سیاسی اعدام‌شده نیز مشمول چنین امری شده‌اند. غیر از اعدام‌شدگان دهه ۶۰ که بسیاری از آن‌ها در گورهای دسته‌جمعی مانند خاوران دفن شده‌اند، در سال‌های اخیر نیز محل دفن جمعی از اعدام‌شدگان به خانواده‌های آن‌ها اطلاع داده نشده است.

صالح نیک‌بخت، حقوق‌دان و وکیل ساکن تهران در این‌باره می‌گوید: «تحویل جسد افراد – بعد از هر حادثه‌ای یا پس از آن‌که محکوم اعدام و حکم اجرا شود – به خانواده آن‌ها و تعیین محل دفن‌شان از امور مسلمی است که نیازی به قانون ندارد و به طور

عرفی در تمامی جوامع متمدن پذیرفته شده است و در کشور ما هم چنین موضوعی به صورت یک امر عرفی و مورد قبول نظام‌های حقوقی حاکم بر کشور ما از پیش از انقلاب مشروطه و بعد از آن بوده است.»

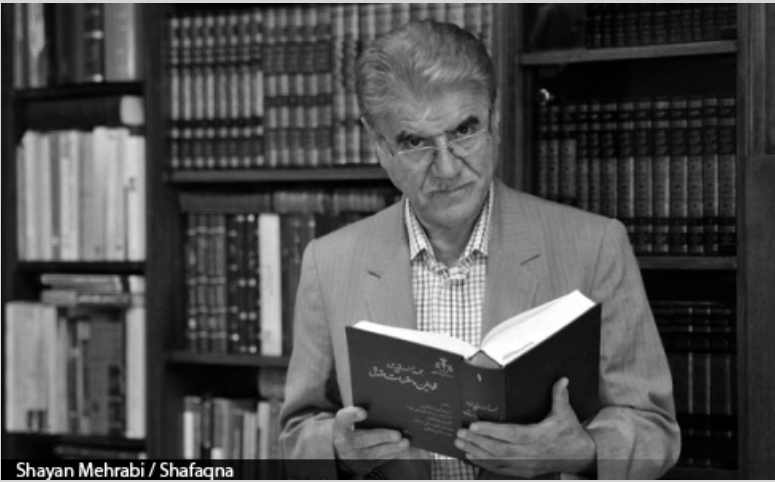
او می‌افزاید که نه تنها در ایران، بلکه در سایر کشورهای دنیا هم مواردی روی داده که «به هر دلیل از طرف مقام‌های حاکم در قدرت، از تحویل‌دادن جسد افراد به خانواده‌ها خودداری یا جلوگیری شده است.»

صالح نیک‌بخت به دو نمونه در این باره اشاره کرد: یکی دستگیری و اعدام چه‌گوارا به دست نیروهای دولتی بولیوی و با هدایت مستشاران آمریکایی که از مشخص‌کردن محل اعدام خودداری کردند و چند دهه تا زمان کشف محل جسد او طول کشید. مورد دوم، اعدام ۹ نفر از زندانیان سیاسی فدایی و مجاهد خلق در سال ۱۳۵۴ در تپه‌های اوین بود که محل دفن آنان تا زمان انقلاب ۱۳۵۷ مشخص نشد.

گفتنی است که در شامگاه ۲۹ فروردین ۱۳۵۴، بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، عباس سورکی، سعید کلانتری، عزیز سرمدی، احمد جلیل افشار، محمد چوپانزاده، و مصطفی جوان خوشدل و کاظم ذولنوار در تپه‌های اوین به رگبار بسته شده بودند.

صالح نیک‌بخت پس از ذکر این دو مثال گفت: «این وضعیت هم‌اکنون در کشور ما هم ادامه دارد و در موارد متعدد – چه اعدام‌شدگان اقلیت‌های قومی و مذهبی و چه اشخاصی که در برخی حوادث کشته می‌شوند – از تحویل جسد آن‌ها به خانواده‌های‌شان خودداری می‌شود و محل دفن‌شان هم هنوز روشن نیست.»

او دلیل این امر را دغدغه جلوگیری‌کنندگان می‌داند «که مبادا محل دفن این افراد و تجمع مردم در افراد آن موجب اشکال و



صالح نیک‌بخت. عکس: شایان محرابی / شفقنا

آشوب بشود.» با این حال، به گفته نیک‌بخت، «چنین موضوعی با موازین قانونی کشور و عرف عادت مسلم میابنت و تضاد دارد و این انتظار در میان مردم وجود دارد که از تکرار چنین امری خودداری شود.»

جرم‌انگاری

تحقیر زنده‌گان

با توهین به

مرده‌گان



نعیمه دوستدار

در اغلب فرهنگ‌ها و مذاهب جسد انسان حرمت دارد و بدن انسان مقدس است. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این احترام و تقدس، مراسم تدفین و آیین مردگان است، تا آن‌جا که در بیشتر آیین‌ها و فرهنگ‌های انسانی، بدن انسان حرمت ویژه‌ای دارد و با آن محترمانه رفتار می‌شود.

بر همین اساس اغلب فرهنگ‌ها بدن انسان را پس از مرگ به نحوی محافظت می‌کنند که حرمتش رعایت شود و حتی اگر آن را بسوزانند، این کار را با آداب و تشریفات خاصی انجام می‌دهند. این احترام و توجه از یک‌سو به کالبدی است که روزگاری خانه روان و جان انسانی بوده و از سویی احترام به بازماندگانی که این کالبد و روان وابسته به آن را دوست می‌داشته‌اند. جسد انسان، برای بازماندگانش، ادامه همان وجود و یادآور احساسات، روابط و خاطراتی است که در زمان حیات داشته است.

با این نگاه، برای بازماندگان، محترم داشتن جسد حتی مهم‌تر از خود آن جسد است و بازماندگان اغلب به دلایل عاطفی و روانی تنها با یافتن فرصت وداع و رعایت آداب خاک‌سپاری است که تسکین می‌یابند.

به همین دلیل است که نحوه برخورد زندگان با جسد مردگان یک امر اخلاقی است و جایگاه اخلاقی فرد را در رابطه با گذشته‌گانش تعریف می‌کند و با همین نگاه، نحوه برخورد یک حاکمیت با جسد

مخالفان و دگران‌دیشان، تعیین‌کننده جایگاه اخلاقی آن حاکمیت هم هست. با این حال حاکمان در سراسر تاریخ انتقام از مخالفان خود را نه تنها به اجساد آن‌ها کشانده‌اند، بلکه بخشی از این روند انتقام‌جویی را به بازماندگان انتقال داده‌اند.

رعایت حرمت مردگان در بسیاری از منابع فقهی که منشا قانون‌گذار جمهوری اسلامی است و در منابع حقوقی، تأکید شده و زیربنای آن قاعده‌ای است که می‌گوید: «حرمة المیت کالحرمة الحی-حرمت مرده ماننده حرمت زنده است».

در مواد قانونی هم هتک حرمت جسد جرم شمرده شده است. به عنوان مثال، برای جرم‌هایی نظیر نبش قبر بدون مجوز، دفن اموات بدون رعایت انتظامات و... مجازات‌های بازدارنده تعیین شده است.

اما در تاریخ ۳۷ ساله جمهوری اسلامی، نه تنها مردگان هتک حرمت شده‌اند که بیشترین فشار و آزار روانی بر بازماندگان آن‌ها روا داشته شده است، چه آن مرده زندانی سیاسی دهه ۶۰ بوده باشد، چه دگران‌دیشی که به مرگ طبیعی درگذشته.

توهین به مردگان، تحقیر بازماندگان

انسان درگذشته حق کفن و دفن و برگزاری مراسم دارد به نحوی که جنازه او با آداب به خاک سپرده شود و مکان مشخصی داشته باشد. اما این حق که در ارتباط مستقیم با احساسات بازماندگان قرار دارد به شکل‌های مختلف از آن‌ها سلب می‌شود.

مراسم خاک‌سپاری و ترحیم بسیاری از دگران‌دیشان اگر اجازه برگزاری بیابد، با حضور پررنگ نیروهای امنیتی و با ارائه دستورالعمل‌های غیرقانونی برای تعیین محل برگزاری، ساعت برگزاری یا نحوه آن همراه است.

به طور مشخص سال‌ها پس از قتل داریوش و پروانه فروهر، نیروهای امنیتی اجازه برگزاری مراسم به این خانواده را نمی‌دهند. خانواده‌های اعدام‌شدگان دهه ۶۰، گزارش کرده‌اند که در موارد بسیاری اجازه برگزاری مراسم به آن‌ها داده نشده است. در بسیاری از موارد آن‌ها نه تنها از محل دقیق دفن اعضای خانواده خود آگاه نشده‌اند و جنازه عضو از دست رفته خود را ندیده‌اند، بلکه با گورهایی دسته‌جمعی مواجه شده‌اند که اجساد آن‌ها بدون رعایت هیچ آداب و تشریفات دفن شده و حتی اعضای بدن آن‌ها از درون گور پیدا بوده است.

حتی دگران‌دیشانی مانند آیت‌الله حسینعلی منتظری برای برگزاری مراسم یادبود و تدفین با مشکل مواجه بوده‌اند. مراسم یا ممنوع شده یا با حضور گسترده نیروهای امنیتی مواجه شده است.

در مورد کشته‌شدگان حوادث پس از انقلاب هم همین اتفاق افتاده. از برخی از خانواده‌ها تعهد گرفته شده که بدون سر و صدا جنازه را به خاک بسپارند یا آن را به محل دیگری منتقل کنند. به عنوان مثال حکومت ایران برای جلوگیری از مراجعه مردم به منزل ندا آقاسلطان و تسلیت گفتن به خانواده او همچنین جلوگیری از تجمع، خانواده ندا را وادار به خروج از منزل و انتقال به مکان



هر دو حالت مشمول ماده مذکور نخواهد بود. از سویی، با توجه به توضیحی که درباره نبش قبر ارائه شد، مواردی همچون شکستن سنگ قبر از شمول این ماده خارج می‌شود.

البته قابل توجه است که در این ماده قانونی به ملیت، دین، عقل و سن میت به عنوان عوامل موثر در وقوع جرم اشاره نشده است و از این لحاظ مردگان اعم از مسلمان و بهایی و بدون دین شامل قانون شده‌اند و هتک حرمت به آنها از طریق نبش قبر جایز نیست. اما مصادیقی مثل شکستن یا بردن سنگ قبر، با چه عنوانی قابل پیگیری است؟

ماده ۶۳۴ قانون مجازات اسلامی، می‌گوید: «... و هرگاه جرم دیگری نیز با نبش قبر مرتکب شده باشد به مجازات آن جرم هم محکوم خواهد شد.»

بر این مبنا، دو فرض مطرح است: فرض اول زمانی است که متهم نبش قبر کند و در ضمن آن مرتکب جرم دیگری همچون تخریب کیفری انجام دهد. در این حالت بر اساس قانون، رفتار متهم تعدد مادی محسوب و به مجازات هر دو جرم نبش قبر و مثلاً تخریب کیفری محکوم خواهد شد.

اما در حالتی که متهم رفتاری که داخل عنصر مادی نبش قبر نمی‌شود انجام دهد، عمل او نبش قبر محسوب نمی‌شود. مثلاً ریختن زباله روی سنگ قبر، شکستن سنگ قبر یا ربودن آن و...

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، از آن‌جا که قانون‌گذار تنها موارد خاصی مانند توهین به روح‌الله خمینی را جرم‌انگاری کرده و ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی، توهین را تنها نسبت به اشخاص زنده قابل تحقق دانسته است، بر این اساس نمی‌توان این‌گونه رفتارها را توهین به میت محسوب کرد؛ هرچند برخی از حقوق‌دانان توهین به میت را هم جرم می‌دانند. اما ارتکاب برخی از این رفتارها را می‌توان به عنوان عناوین مجرمانه تخریب کیفری یا سرقت مطرح کرد.

سوی گروه‌های ناشناس شکسته است که اعتراض بازماندگان و دوستدارانش را با همراه داشته است. چنین گزارش‌هایی درباره دیگر دگراندیشان هم منتشر شده است: مثلاً سنگ قبر فریدون فروغی دو بار تخریب شده است.

آرش حجازی، پزشکی که سعی کرده بود ندا آقاسلطان، جوان کشته شده در حوادث پس از انتخابات سال ۸۸ را نجات دهد، گفته که شاهد بوده یک ماشین حمل زباله روی گل‌هایی که مردم بعداً در محل قتل ندا آقاسلطان گذاشته بودند، آشغال خالی کرده است. تعدادی از خانواده‌های جان‌باختگان حوادث پس از انتخابات سال ۸۸ در ایران نسبت به آن‌چه تعرض به عزیز از دست رفته خود یاد کردند، به شکستن سنگ قبر مزار عزیز خود اعتراض کردند. از جمله خانواده «سعید عباسی» در اعتراض در تماس با دفتر روزنامه خواستار انعکاس بی احترامی به مزار او شدند و با ارسال عکس مزار او قبل و بعد از شکستن سنگ، نسبت به این حرکت اعتراض کردند. دلیل این اتفاق ذکر عنوان شهید روی سنگ مزار برخی از جانب‌اختگان عنوان شده است. مصطفی کریم‌بیگی هم از دیگر کشته‌شدگانی بود که سنگ مزارش شکسته شد.

شاید این تصور وجود داشته باشد که می‌توان با استناد به قانون نبش قبر، شکستن سنگ قبر را جرم‌انگاری کرد اما انجام این کار آسان نیست.

ماده ۶۳۴ قانون مجازات اسلامی، در رابطه با جرم نبش قبر می‌گوید: «هر کس بدون مجوز مشروع نبش قبر نماید به مجازات حبس از سه ماه و یک روز تا یکسال محکوم می‌شود...»

طبق این ماده مقصود از نبش قبر، شکافتن و باز کردن قبر تا مرحله‌ای است که جسد آشکار شود و لزومی ندارد که حتماً جسد از قبر خارج شود. بنابراین اگر مرتکب اقدام به نبش قبر کند اما جسدی در قبر نباشد یا حتی اگر جسدی در قبر باشد اما نبش قبر را تا مرحله‌ای که منجر به آشکار شدن میت نشود، ادامه دهد در

به عقیده بیشتر حقوق‌دانان ماده ۶۰۸ شامل توهین به مرده نمی‌شود، مگر این که «عرفاً» هتک به مرده هتاکي به بازمانده محسوب شود. ولی مخالفان فرقی بین زنده و مرده در این ماده قایل نیستند.

در حقوق برخی از کشورهای خارجی این مبنا وجود دارد که جرم توهین به اموات جرمی است که برای تحقق آن، سوءنیت خاص یعنی قصد اهانت به وراث ضروری است و در نتیجه به محض این که چنین سونیتی به اثبات رسید، حتی بدون این‌که نیازی به حصول نتیجه باشد، جرم علیه متوفی تحقق یافته است و وراث می‌توانند به نمایندگی، دعوی فرد درگذشته را اقامه کنند.

ماده ۳۰ و تبصره آن در قانون مطبوعات نیز توهین به متوفی را در صورتی که توهین به بازماندگان باشد، جرم می‌داند.

استدلال این است که اهانت به مرده در واقع اهانت به خاطرات شخص زنده که وارث است نیز هست. بنابراین شخص با یک عمل او دارای دو عنوان می‌شود. یکی اهانت به مرده و دوم اهانت به وراث او.

بنابراین وراث می‌توانند به دلیل توهین و افترايي که به مرده آن‌ها روا داشته شده و از این نظر عرفاً هم به آن‌ها توهین شده است، اقامه دعوا، کیفر و ادعای خسارت بکنند: دعوایی که در مورد بسیاری از مردگانی با پیشینه سیاسی، دگراندیشی و مذهبی غیرممکن به نظر می‌رسد.

مزار سنگ شکسته، سنگی بر پیشانی بازماندگان

شکستن سنگ قبر و بی‌احترامی به محل دفن زندانیان سیاسی، شاعران یا بهاییان یکی از اقدامات رایجی است که احساسات خانواده‌های آن‌ها را جریحه‌دار می‌کند اما پیگیری حقوقی این موارد اغلب بسیار دشوار است.

سنگ قبر احمد شاملو شاعر مشهور ایرانی دست‌کم چهار بار از

دیگری کرد. خیابان محل سکونت وی نیز تحت کنترل پلیس بود. برگزاری مراسم برای بسیاری از این افراد ممنوع بوده یا نیروهای امنیتی در آن‌ها حاضر شده‌اند و از حاضران عکس و فیلم گرفته‌اند. در نمونه‌ای دیگر ماموران امنیتی و لباس شخصی با مسدود کردن در ورودی مسجد محل برگزاری مراسم ترحیم عزت‌الله و هاله سحابی از ورود مردم جلوگیری و عده‌ای از حاضران در محل را بازداشت کردند.

خانواده‌های بازمانده اغلب این برخوردها را توهین به شخص از دست رفته و به تبع آن به شخص خود تعبیر می‌کنند: توهینی که در طول زمان از آن کاسته نمی‌شود و با گذشت زمان به شکل مستقیم خود آن‌ها را هدف قرار می‌دهد؛ بازماندگانی که بعد از سال‌ها هنوز اجازه یادآوری علنی و محترمانه مرده خود را ندارند.

جرم انگاری توهین به بازماندگان

توهین به مرده عملی حرام و قابل تعزیر است و فقدان ماده‌ای قانونی در این خصوص احساس می‌شود، اما آیا راهی وجود دارد که بتوان این نوع بی‌حرمتی‌ها به جنازه مردگان را از نظر حقوقی، بی‌حرمتی به خانواده آن‌ها هم ارزیابی کرد و آن را از نظر حقوقی پی گرفت؟

ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ مقرر کرده: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک، چنان‌چه موجب حد قذف نباشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.»

در تبصره ۲ ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۶۴ آمده است: «هرگاه انتشار مطالب مذکور (تهمت و افتراء) در ماده فوق راجع به شخص متوفی بوده، ولی عرفاً هتاکي بازماندگان وی به حساب می‌آید، هر یک از وراث قانونی می‌توانند از نظر جزایی و حقوقی طبق ماده فوق و تبصره آن اقامه دعوی کنند.»



آرش بهمنی

تابستان سال ۶۷ و به فاصله کوتاهی پس از پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ برای آتش‌بس میان ایران و عراق، تعدادی از زندانیان سیاسی در ایران اعدام شدند. گرچه هیچ‌گاه آمار رسمی از تعداد اعدام‌شدگان منتشر نشد، اما آیت‌الله منتظری که در زمان وقوع این اعدام‌ها قائم‌مقام آیت‌الله خمینی بود، در کتاب خاطرات خود از اعدام بین ۲۸۰۰ تا ۳۸۰۰ زندانی خبر داد. گروه‌های سیاسی مخالف حکومت اما تعداد کشته‌شدگان را بیش از این تخمین می‌زنند. از ۴۸۰۰ تا ۳۰ هزار نفر.

علاوه بر پیش‌زمینه‌های سیاسی این اتفاق، منتقدان بر نقض قوانین قضایی ایران در جریان محاکمه مجدد زندانیان و صدور حکم اعدام برای آن‌ها انگشت می‌گذارند. محاکمه افرادی که مشغول طی کردن دوران محکومیت خود بودند یا حتی در مواردی حکم‌شان پایان یافته بود.

آیت‌الله خمینی تابستان سال ۶۷ هیأت سه نفره‌ای را برای بررسی وضعیت زندانیان سیاسی انتخاب کرد. او در حکم خود نوشت «کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام» هستند. مساله‌ای که تشخیص آن به هیأت سه‌نفره‌ای شامل حسین‌علی نیری، مرتضی اشراقی و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات (مصطفی پورمحمدی) سپرده شد.

خانواده این زندانیان تا مدتی پس از اجرای احکام اعدام، خبری از سرنوشت نزدیکان خود نداشتند، به آن‌ها هیچ حکم رسمی درباره صدور حکم اعدام یا دلیل آن داده نشد. خانواده‌ها نیز از دریافت جسد‌های اعدام‌شدگان بازماندند و حتی محل دفن تعداد زیادی از این زندانیان همچنان مشخص نیست.

اما آیا عدم تحویل جسد‌ها به خانواده و دفن کردن برخی از اعدام‌شدگان در گور دسته‌جمعی براساس قوانین ایران امکان‌پذیر است یا خیر؟

رضا - نام مستعار - وکیل دادگستری در ایران، به «حقوق ما» گفت قوانین مربوط به تدفین در ایران از دو منبع تغذیه می‌شود؛ فقه و قانون: «احکام فقهی و شرعی شامل مواردی مانند غسل، نماز میت، چگونگی دفن و ... می‌شود، قوانین هم مربوط به مسایل قانونی فوت و تدفین است.»

در ایران گواهی فوت از سوی پزشکی قانونی صادر می‌شود. این

خاوران؛ روایتی ناتمام



اثر تصادف» و ... اعلام شده که با واقعیت وضعیت زندانی بودن آن‌ها هم‌خوانی ندارد. صدور گواهی‌های جعلی فوت و ثبت نکردن اسامی اعدام‌شدگان در بانک‌های اطلاعاتی قابل دسترسی در مورد متوفیان از یک سو و تحویل ندادن پیکر و عدم اطمینان در مورد محل دفن از سوی دیگر، بسیاری از خانواده‌ها را برای سه دهه در حالت عدم اطمینان از مرگ قطعی عزیزان‌شان قرار داده است.

اما این اقدام چقدر قانونی است؟ آیا قوه قضاییه این اختیار را دارد که از تحویل دادن جسد اعدام‌شدگان به خانواده خودداری و خود

اقدام به دفن آن‌ها کند یا خیر؟

در سایت آیت‌الله خامنه‌ای، پاسخ او به استفتایی درباره اعدام فرد مسلمان منتشر شده است. به عقیده رهبر ایران «مسلمانی که حکم اعدام درباره او اجرا گردیده»، حکم «سایر مسلمانان» را دارد و به همین دلیل «همه احکام و آداب اسلامی میت در مورد او هم جاری است.»

براساس ماده ۱۱ «آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق موضوع ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق»، در صورتی که محکوم به قصاص غیرمسلمان باشد هم «قبل از اجرای حکم آداب دینی مذهبی لازم مطابق مقررات دین و مذهب وی به عمل خواهد آمد»، گرچه همین ماده اضافه کرده است که «عدم حضور رهبر دینی مربوط یا نماینده وی، مانع از اجرای حکم نخواهد بود».

براساس ماده ۱۸ آیین‌نامه قصاص نیز بعد از اجرای حکم اعدام و احراز مرگ محکوم، در صورتی که خانواده خواستار تحویل جسد به خود شوند، جسد محکوم «به تشخیص و دستور مقام قضایی مجری حکم تسلیم، آنان می‌شود» و در غیر این‌صورت «طبق مقررات شرعی و قانونی دفن خواهد شد».

نباید فراموش کرد براساس ماده ۶۳۵ قانون مجازات اسلامی در صورتی که کسی «بدون رعایت نظامات مربوط به دفن اموات، جنازه‌ای را دفن کند یا سبب دفن آن شود یا آن را مخفی نماید»، محکوم به مجازات نقدی تا سقف صد هزار تومان خواهد شد.

عدم تحویل جسد در سال‌های اخیر نیز پس از اعدام متهمان سیاسی در ایران رخ داده است. از جمله مشهورترین این موارد می‌توان به اعدام فرزند کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم‌هولی و مهدی اسلامیان در اردیبهشت ماه سال ۸۹ اشاره کرد که جسد آن‌ها به خانواده‌های‌شان تحویل داده نشد.

پس از اعدام این پنج نفر، مسوولان امنیتی و قضایی «تضمین آرامش کردستان» را شرط تحویل جسد‌ها اعلام کردند. حدود یک ماه پس از اعدام، به خانواده سه تن از اعدام‌شدگان اعلام شد: «اعدام‌شدگان در محلی که هم اکنون به دلیل شرایط امنیتی قادر به افشای آن نیستیم دفن شده‌اند و پس از گذشت زمان و مساعد بودن اوضاع، مسئولین، محل دفن ایشان را به شما خواهند گفت.»

همان زمان خلیل بهرامیان، وکیل فرزندکمانگر، در این‌باره گفت: «به هر کس که ممکن بود، نامه نوشته‌ایم، از مسوولان استانی گرفته تا نمایندگان مجلس، رئیس قوه قضاییه و همه کسانی که باید در این زمینه پاسخ‌گو می‌بودند». پیگیری‌هایی که البته به نتیجه ختم نشد.

برخی از اعدام‌شدگان سال ۶۷ در گورستان خاوران دفن شدند. مکانی که در همان زمان برخی خانواده‌ها پی بردند در واقع یک گور دسته جمعی است. وب‌سایت رادیو فردا چند سال پیش

نوشت که در گورستان خاوران «شمار نامعلومی از قربانیان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ در دو گور دسته‌جمعی به طول ۱۰ متر و به عرض دو متر به خاک سپرده شده‌اند.»

رضا معینی، مسوول سازمان گزارش‌گران بدون مرز که چند تن از اقوامش در تابستان ۶۷ اعدام شده‌اند، به نقل خاطره مادری (مادر



«جوخه آتش در ایران» عکس از جهانگیر رزمی برنده جایزه پولیتزر

لطفی) می‌پردازد که یک گور دسته‌جمعی را از نزدیک دیده بود: «جمعه هفتم مرداد [سال ۶۷] ساعت شش صبح به اتفاق مرد جوانی که در مراسم فرامرز صوفی با او آشنا شده بودم و یکی از همسران شهدا سه نفری، به خاوران رفتیم. تپه ماندی از خاک تازه توجه ما را جلب کرد. من کمی خاک را عقب زدم و خیلی زود به یک پا برخوردیم. هیجان زده و ترسناک خاک‌ها را پس زدیم و تا روی سینه هیچ نشانه‌ای از علت مرگ مثل تیرباران پیدا نکردیم. به سر که رسیدیم صورت را کاملاً کبود یافتیم که تازه فهمیدیم بچه‌ها دار زده شده‌اند. به همین ترتیب چهار بدن در هم پیچیده شده را یافتیم که سومی کفن پوش بود و روی چشم‌هایش پنبه گذاشته بودند. بقیه لباس عادی به تن داشتند. من سر یکی از آن‌ها را با دستم بالا آوردم و مرد جوان همراه ما چندین عکس گرفت.»

نظیر این‌که دفن جسد در قبری که هنوز استخوان‌های میت قبلی در آن وجود دارد، جایز نیست. از چنین احکامی می‌توان متوجه شد که گور دسته‌جمعی نیز از نظر شرعی نمی‌تواند وجود داشته باشد.»

با این وجود نباید فراموش کرد که هنوز درباره گورستان خاوران، تعداد و مشخصات افرادی که در آن دفن شده‌اند و وجود گورهای دسته‌جمعی نمی‌توان با قطعیت سخن گفت، آن‌گونه که رضا معینی نوشت: «پاسخ به پرسش آیا گور جمعی در خاوران وجود دارد؟ با آنکه هنوز همه گورهای جمعی یا فردی خاوران بر ما پیدا نیست، بدون شک آری‌ست. اما آیا ما می‌دانیم که در چند خاوران دیگر گور جمعی یا زندانی اعدامی به خاک سپرده شده وجود دارد؟ حتا ما نمی‌توانیم به قطعیت بگوییم همه‌ی کشتگان در خاوران هستند.»

اجسادى که دیکتاتورها را مى‌ترسانند



ماهرخ غلامحسین پور

چهل سال از گردهمایی «مادران پلازا دومایو» در میدان اصلی شهر بوئنوس آیرس می‌گذرد، مادران آرژانتینی که فرزندان‌شان را مابین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ و در طول دوران حکومت رعب‌انگیز دیکتاتورهایی چون «خورخه رافائل ویدالا» و «رینالدو بینیونه» گم کردند.

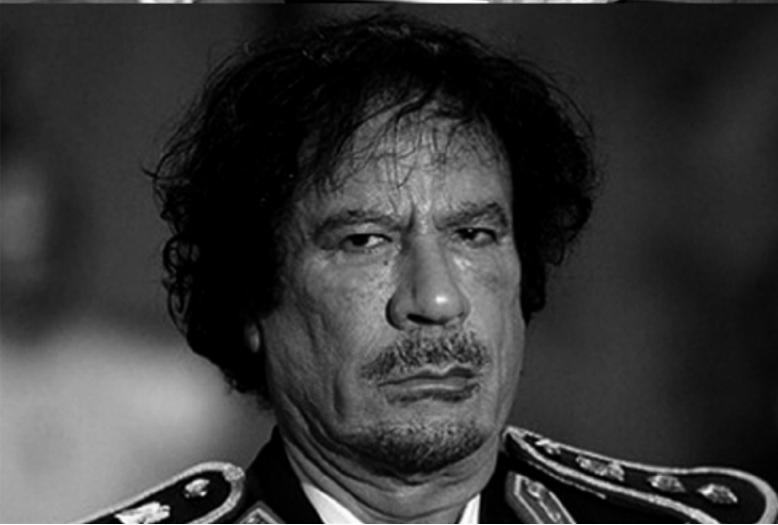
آن‌ها مدت سی سال در تلاش و تکاپو بودند تا حداقل از سرنوشتی که بر کالبد فرزندان‌شان رفته، مطلع باشند. روایت‌های مختلفی از آمار گمشده‌گان وجود دارد، ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ نفر، مخالفان و معترضانی که در آن سال‌های سیاه آرژانتین ربوده و گم شدند و هنوز هم شیوه مرگ و به خاک‌سپاری یا سرنوشت کالبدشان، در تاریکی باقی مانده است.

از آن عده فقط سرنوشت ۵۰ تن روشن است، چرخه‌ای که نقطه شروعش با ربودن دولتی «خورخه ریکادو ماستی» نخستین مخالف گم شده، شروع شد. کسی که هرگز کالبدش را پیدا نکردند.

نخستین گور دسته‌جمعی کشف‌شده در آرژانتین دیکتاتور زده و ویران شده بعد از دوران خفقان، توده‌ای از ده هزار استخوان سوخته بود و پس از آن «انجمن حقوق بشر» اعلام کرد تا آن زمان شواهدی مبنی بر قتل ۱۲۲۶۱ انسان مفقود شده، کشف کرده است.

به راستی چرا دیکتاتورها حتی کالبد مخالفان‌شان را هم برنمی‌تابند؟

در درازنای تاریخ، همواره اجساد مخالفان، معترضان یا مبارزان



سیاسی، از سوی دولت‌های مختلف در سراسر این زمین ویرانه، وجه‌المصالحه کش و واکش‌های سیاسی قرار گرفته است. آن‌ها در گورهای دسته‌جمعی به خاک سپرده شده یا مورد هتک حرمت، مثله شدن، دفن مخفیانه قرار گرفته یا خوراک حیوانات وحشی بوده‌اند.

در ایران و در طول یک دهه، قریب به ۱۵ هزار زندانی سیاسی و عقیدتی، اعم از فعالان سیاسی، دانشجویی و کارگری در زندان اعدام شدند. اما در مورد سرنوشت کالبد اکثریت قریب به اتفاق این افراد اطلاع چندانی در دست نیست، آن‌ها گور مشخصی ندارند و روشن شدن این مساله همیشه بخشی از مطالبات بازماندگان‌شان بوده است.

«بهار مجدزاده» در مقاله‌ای که در خصوص «تاملی بر عکس‌های دفن شدگان گورستان خاوران» درباره کالبد مخالفان سیاسی دولت ایران می‌گوید: «از سال سیاه ۶۰ نوعی بی‌نظمی در دستگاه حاکم در رابطه با مکان به خاک‌سپاری اعضای سازمان‌های سیاسی وجود داشته است. گاه محل دقیقی در گورستان‌های رسمی به خانواده‌ها داده می‌شده، گاه محلی تقریبی در لعنت‌آبادها و گاه کالبد فرد اعدام شده چون شی‌ای برای سر به نیست کردن نزد حاکمیت می‌مانده و محل دفنی اعلام نمی‌شده. ولی تقریباً در همه موارد کالبد فرد اعدام شده به خانواده تحویل داده نمی‌شد.»

به باور او از عکس‌های باقی مانده از خاوران می‌توان «خشونت سمبلیکی را که بر اجساد روا داشته شده، مکانیزم اندیشه جنایت‌کار در رفتاری که با اجساد داشته و این‌که اجساد با عجله و به فوریت به خاک سپرده شده‌اند و این‌که همگی آن‌ها لباس عادی به تن داشته‌اند را درک کرد.»

اما بی‌حرمتی به اجساد مخالفان به محدوده جغرافیایی ایران خلاصه نمی‌شود، همین مقاله به بخشنامه‌ای اشاره می‌کند که در سال ۱۹۲۲ از سوی اتحاد جماهیر شوروی برای تعیین سرنوشت اجساد مردگان گولاگ صادر شده است. بخشنامه‌ای با این محتوا: «بدن فرد اعدام شده به هیچ‌کس تحویل نباید داده شود و باید بدون رعایت هیچ آداب و رسومی با همان لباسی که بر تن داشته در همان محل اعدام یا هر جای دیگری بدون بر جا گذاشتن نشانه‌ای از یک قبر به خاک سپرده شود یا سوزانده شود.»

قدرت حاکم از میزان اثربخشی مخالفانش می‌ترسد. در برخی موارد به شهادت تاریخ، تاثیر جسد یک فرد مبارز، به مراتب بیشتر از تاثیر کالبد زنده اوست. و با این‌که در تمامی مکاتب بشری، کالبد انسانی که دارفانی را وداع گفته، دارای نوعی شکوه و تقدس است. به همان نسبت هم می‌تواند دست‌مایه بی‌حرمتی طبقه حاکم و دولت به منظور شکستن آن تقدس

قرار بگیرد.

نمونه‌های بسیاری از بی‌حرمتی بر اجساد مخالفان سیاسی به روایت تاریخ را می‌توان شماره کرد.

به عنوان مثال می‌توان به تاریک بودن سرنوشت اجساد



مخالفان «گوستو پینوشه» دیکتاتور به قدرت رسیده در سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۰ در شیلی اشاره کرد، سال ۱۹۷۸ اجساد چهارده دهقان بیچاره در غرب سانتیاگو در حالی که در کوره‌های آهک دفن شده بودند، پیدا شد. اما کماکان ابهام بسیاری در مورد سرنوشت کالبد مفقودشدگان این دوره تاریخی وجود دارد.

در طول دوران زمامداری این دیکتاتور، پیدا شدن اجساد مخالفان در حالی که پس از مرگ مورد هتک حرمت قرار گرفته یا به شکل مثله شده یا سوزانده شده در حوالی شهر سانتیاگو رها شده بودند، اتفاقی عادی محسوب می‌شد.

روایت دهشتناک تاریخ از جنایت بر کالبد مردگان معترض، به مدت‌ها پیش از این برمی‌گردد. از ماجرای «جورج دوسا» مخالف پادشاه فنودال حاکم بر مجارستان که روی تختی برافراشته از آتش برشته شد و بعد از آن جسد کباب شده‌اش توسط هم‌رزمانش که هفته‌های متوالی در گرسنگی نگه داشته شده بودند، خورد شد گرفته تا جسد «دامیین» که او را به جرم سوءقصد به جان پادشاه فرانسه به چهار اسب بستند و چهار شقه‌اش کردند تا امروز، رسم نامعهود افراد قدرتمندی بوده که از تاثیر کالبد مخالفانشان، به اندازه دوران زیستن‌شان

واهمه داشته‌اند.

«تیروهای ضد استقلال کنگو» سال ۱۹۶۱ جسد پاتریس لومومبا، رهبر استقلال‌طلب کنگو از استعمار بلژیک را قطعه‌قطعه کرده، قطعات را در اسید انداختند و آن‌چه را که



باقی مانده بود، در آتش سوزاندند و خاکسترش را بر باد دادند. اما حتی امروزه و همراه با انقلاب دیجیتالی در دنیای مدرن، کماکان با اندیشه حذف و تحقیر یک تفکر، به سبب بی‌حرمتی به کالبد انسانی مواجه‌ایم. این روزها خبر احداث بخش «خائنین قبرستان‌های ترکیه» به گوش می‌رسد.

وب سایت مشرق در این مورد نوشته است که دولت اردوغان اقدام به راه‌اندازی قبرستانی به نام «قبرستان ویژه خائنین» کرده تا عوامل کودتای نافرجام ترکیه را در آن به خاک بسپارد. قبرهایی که به نقل از شهردار استانبول، آقای «تاپاش»، در طول تاریخ از سوی رهگذرها مورد بی‌حرمتی و آب دهان قرار بگیرد. او به رسانه‌های ترکیه گفته «آن‌ها نباید بگذارند حتی بعد از مرگ هم این مردگان در آسایش باشند.»

از سوی دیگر در سوریه، جبهه النصر و داعش، اجساد نیروهای ارتش سوریه را طعمه سگ‌ها می‌کنند. آن‌ها به صراحت گفته‌اند انداختن اجساد کشته شدگان جلوی سگ‌ها، نوعی سیاست برای ایجاد وحشت در قلب دشمنان است.

گروه تروریستی داعش در خلق شیوه‌های جنایت هولناک علیه کالبد درگذشتگان، قصه‌های عجیبی دارد. سال گذشته ویدیویی در فضای مجازی منتشر شد که یک فرمانده نیروهای

شورش داعش، کالبد یک سرباز سوری را شکافت، قلب او را از سینه خارج کرده و به دندان کشید، ویدیویی که انزجار افکار عمومی جهانی را به شدت برانگیخت. اما شاید یکی از معروف‌ترین اجساد تاریخی، کالبد «ارنست چگوارا» مارکسیست مبارزی باشد که در کوبا، کنگو و بولیوی به‌خاطر تحقق ایده‌های سوسیالیستی جنگید و در نهایت توسط بولیویایی‌ها کشته شد.

جسد او را بعد از مرگش در روز نهم اکتبر سال ۱۹۶۷ با یک هیلی‌کوپتر به روستای ولگراند منتقل کردند، عکس‌هایی از کالبد خونین او وجود دارد که روی میزی در رخت‌شوی‌خانه‌ای دراز به دراز خوابندند. عکس‌هایی که از پربیننده‌ترین عکس‌های عالم مجازی است.

انگار که دولت بولیوی از مرده چگوارا بیش از زنده او واهمه داشت. آن‌ها نمی‌خواستند کالبد چگوارا، هم‌دلان و هم‌فکرانش را دور هم جمع کند و محلی برای تجمع مخالفان دولت بولیوی باشد. دست‌های او را از تنش جدا کردند تا به عنوان سندی قطعی برای مرگش در اختیار داشته باشند و او را شبانه بدون دست، در گوری حوالی یک فرودگاه در ولگراند دفن کردند. سی سال بعد با دخالت آرژانتین و کوبا و بعد از دو سال تحقیقات گسترده، قبر چگوارا کشف شد. ای بار مقبره باشکوهی در منطقه سانتا کلارا برای کالبد او ساختند و محل دفنش تاکنون توسط میلیون‌ها نفر از طرفداران تفکر این مبارز سوسیالیست مورد بازدید قرار گرفته است.

ماجرای اجساد مخالفان قذافی هم حکایت دیگری است. تنها بعد از مرگ معمر قذافی، دیکتاتور لیبی بود که سرنوشت مخالف سرسخت رژیم دیکتاتور سابق که ۱۹ سال از ناپدید شدنش می‌گذشت، معلوم شد. جسد «منصور الکیخیا» به مدت ۱۹ سال بعد از کشته شدنش به دستور قذافی در یک فریزر خانگی نگه داشته می‌شد و سرانجام کالبد منصور در یک ویلا در طرابلس پیدا شد.

چندی بعد از کشف جسد منصور الکیخیا، وب‌سایت انتخاب به نقل از العالم از کشف ۱۸ جسد دیگر از مخالفان معمر قذافی خبر داد. اجسادی که مدت سی سال در یک سردخانه در بیمارستانی واقع در طرابلس نگهداری می‌شدند. آثار شکنجه روی این کالبد‌ها نشان می‌داد که آن‌ها از مخالفان معمر قذافی بوده‌اند، اما هیچ سند و مدرکی وجود ندارد که انگیزه قذافی را از انجام چنین رفتاری با کالبد مخالفانش به طور مشخص و روشن توضیح دهد.

حتی اوباما که برنده جایزه صلح نوبل بود، از کالبد اسامه بن لادن واهمه داشت و جسد این تروریست را راهی اعماق دریا کرد.

صورت حساب قتل برای بازماندگان مقتول



کیانوش رمضانی

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران/ محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: آیدا قجر

تماس با مجله: mail@iranhr.net

